

درستی تقسیم علم به اسلامی و غیراسلامی (نقدی بر دیدگاه آقای محسن غرویان)

حسین عشاقی*

اخیراً جناب استاد غرویان در مصاحبه‌ای از «تقسیم علم به علم اسلامی و علم غیراسلامی»، با تفسیرهای نادرستی که از این مدعا ارائه کرده‌اند انتقاد کرده و شدیداً به این ادعای عقلانی و برهانی حمله نموده‌اند؛ از جمله گفته‌اند تقسیم‌بندی علم ایمانی و علم کفری و... را به هیچ‌وجه بنده نمی‌توانم بپذیرم؛ چراکه این تقسیم‌بندی هیچ استدلال محکمی ندارد... فیزیولوژی بدن انسان که اسلامی و غیراسلامی ندارد؛... به نظر من دخالت دادن عقیده یک خطای بزرگی است؛ یعنی بیاییم عقاید انسان‌ها و مباحث جهان‌بینی را در قوانین طبیعت بیاوریم و بخواهیم بر اساس آنها تقسیم‌بندی کنیم که طب اسلامی و غیراسلامی داریم! (خبرگزاری جماران، ۱۴۰۳/۶/۱۶).

در نقد دیدگاه ایشان باید عرض کنم انصاف در انتقاد این است که ناقد، اول درست مدعای خصم را بیان کند و سپس به نقد آن بپردازد، اما اینکه کسی دیدگاهی را تحریف کرده یا فقط به وجه باطلی، آن را ارائه کرده و بعد با نقد آن وجه باطل، بر سر کلیت آن ادعا

* دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (oshshaq@yahoo.com).

بگوید نه عالمانه است و نه منصفانه؛ انتظار از استاد غرویان، نقد عالمانه و منصفانه بود ولی متأسفانه ایشان در بیان ادعای تقسیم علم، به اسلامی و غیراسلامی، به وجه درستش که بر مبنای توحید شکل می‌گیرد توجهی نکرده‌اند؛ ما در ادامه مختصراً با توجه به مبنای توحید افعالی روشن می‌کنیم چنین تقیسی درست و پذیرفتنی است بلکه یک مؤمن معتقد باید درستی چنین تقیسی را بپذیرد؛ به هر جهت این تقسیم بر اساس توحید افعالی و نیز توحید وجودی درست است و ضرورتاً باید آن را پذیرفت؛ مگر آنکه کسی این دو نحوه توحید را قبول نداشته باشد که در این صورت باید بحث را به اثبات این دو گونه توحید منتقل کرد؛ ما فعلاً فرض را بر این می‌گذاریم که ایشان توحید افعالی را قبول دارند و بر پایه این فرض، مدعا را اثبات می‌کنیم.

بر مبنای توحید افعالی، تأثیر و مؤثریت هر موضوع امکانی نهایتاً به فاعلیت و مؤثریت خداوند منتهی می‌شود و این خداوند است که نهایتاً در ثبوت خود اشیاء یا در ثبوت خواص اشیا برای اشیا تأثیرگذار است؛ به گونه‌ای که هیچ فاعل دیگری مؤثریتش مستقل از مؤثریت حضرت حق نیست؛ این ادعا براهین خاص خود را دارد که در کتب فلسفی به اثبات رسیده ولی ما اینجا فقط به ادله نقلی و قرآنی آن اشاره‌ای می‌کنیم؛ از جمله در آیه ۶۲ سوره زمر این گونه آمده است: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ: خدا آفریننده هر چیزی است و اوست که بر هر چیزی کارسازی دارد» و در آیه ۲ سوره فرقان فرمود: «... خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا: خداوند هر چیزی را آفرید و مقدراتش را مقرر کرد» و در آیه ۱۶۴ سوره انعام می‌گوید: «هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ: اوست که هر چیزی را ربوبیت و اداره می‌کند» و «إِنَّ رَبِّيَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ: اوست که حافظ هر چیزی است» (هود: ۵۷) و «رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ: هر چیزی را به سوی هدف مقررش هدایت می‌کند» (طه: ۵۰) و «أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلْقَهُ: به زیباسازی او می‌پردازد» (سجده: ۷)؛ بنابراین این خداوند است که هم در اصل هستی اشیاء، فاعلیت و مؤثریت دارد و هم در ثبوت

خواص آنها دخالت داشته و تأثیرگذار است؛ بر پایه این آیات و با نگاه به حکمت متعالیه صدرایی که حقایق امکانی را عین ربط به علت می‌داند، باید پذیرفت هر موضوعی که در هر علمی مورد بحث و گفت‌وگو قرار می‌گیرد اولاً، معلول خداوند است و ثانیاً، هویتی است ربطی و تعلقی که در ثبوت ذات ربطی‌اش مرتبط با ذات حق است و نه ذات و حقیقتی بریده از حضرت حق و نیز هر اثری و خاصیتی از او شکل بگیرد، انعقاد آن اثر و ترتب آن خاصیت، بر پایه مؤثریت و فاعلیت و مدیریت خداوند است نه بی‌ربط با خداوند و نامرتب با حضرت حق؛ روشن است موضوعی که ارتباط با خداوند، عین هویت او و نفس حقیقت آن است، بدون توجه به تکیه‌گاه هویتش و تکیه‌گاه تأثیرش، شناخت‌پذیر نیست و علم و آگاهی نسبت به آن، تحقق نمی‌یابد؛ زیرا غفلت از چنین ارتباط ذاتی اشیا با خداوند، عین غفلت و بی‌توجهی به حقیقت و هویت آنهاست و این لازمه‌اش این است که ادعای آگاهی‌یافتن به هر موضوعی بدون توجه به خداوند که تکیه‌گاه هویت آن است، چیزی جز جهل مرکب و شبه علم نباشد؛ چون چنین ارتباطی یک ارتباط ذاتی و غیرقابل انفکاک از هویت آن است نه ارتباط عرضی؛ پس بدون توجه به تکیه‌گاه هویتش درکی از آن شکل نگرفته است و اینجاست که تقسیم علم به علم حقیقی و شبه علم، یا تقسیم آن به علم اسلامی و غیراسلامی، شکل می‌گیرد؛ مثلاً اگر کسی در فیزیولوژی، بدون توجه به ربطی بودن هویت مخلوقات ادعا کند که مثلاً «قلب به همه اندامها خون می‌رساند» این ادعا یک شبه علم است؛ نه علم حقیقی؛ زیرا قلبی که او به آن اشاره می‌کند قلب نامرتب با خداوند است، درحالی‌که طبق مطالب پیش‌گفته چنین قلبی اصلاً وجود ندارد تا گفته شود چنین قلبی، خون‌رسان است؛ پس در این فرض، این گزاره، باطل و کاذب است؛ زیرا خون‌رسانی کار چنین قلبی نیست، بلکه کار قلبی است که عین ربط و تعلق به خداوند است، اما گوینده خون‌رسانی را به موضوعی نامرتب با خدا نسبت می‌دهد و نتیجه این می‌شود که او درین گزاره گرفتار خطای در مصداق می‌شود و حکم را به چیزی نسبت

می‌دهد که مال آن نیست؛ بنابراین گزاره‌اش منطقا باطل و کاذب است؛ این گزاره در صورتی درست است که گوینده توجه داشته باشد که قلبی خون‌رسان است که هویتش عین ربط به ذات حق است و وجودش مرتبه نازل وجود خداوند و فاعلیتش مرتبه نازل فاعلیت خداست؛ پس گزاره «قلب، خون‌رسان است» در فضای قبول توحید افعالی و ربطی بودن وجود مخلوقات درست است و در فضای انکار توحید افعالی باطل و نادرست است و از همین رو است که خداوند در قرآن، کشاورزانی را که زراعتشان را بدون توجه به دخالت فاعلیت خداوند در کشاورزی، به خودشان نسبت می‌دهد تخطئه می‌کند و فکر آنان را باطل دانسته و می‌گوید «أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ: آیا گمان می‌کنید شما کشاورزی می‌کنید؟! یا این ما هستیم که کشاورزی می‌کنیم!» (واقعه: ۶۴)؛ یعنی به کشاورز هشدار می‌دهد که این تو نیستی که کشاورزی می‌کنی بلکه این فاعلیت خداوند است که از مجرای وجود تو کشاورزی می‌کند؛ پس بر اساس مفاد این آیه جمله «زید گندم کشت می‌کند» در صورتی درست است که خود زید و فاعلیتش در راستای وجود خداوند و فاعلیت آن تفسیر گردد نه زید بریده و بیگانه با وجود خداوند و فاعلیت او؛ همین سخن درباره خون‌رسانی قلب هم مطرح است؛ پس هیچ گزاره علمی، در نسبت خاصیتی به موضوعش، بدون توجه به فاعلیت خدا درست نیست و با توجه به فاعلیت حضرت حق است که درست است؛ البته این درستی و نادرستی گزاره‌ها در دو مبنای توحید و انکار توحید، در مقام عمل چندان تفاوت نمی‌کند و قلب موحد و مشرک آثار واحدی دارد؛ چون اثرگذاری واقعی چنین حقیقتی به بینش موحدانه یا مشرکانه ما وابسته نیست؛ این به خاطر این است که آثار عملی قلب به واقعیتش وابسته است نه ذهنیتی که انسانها نسبت به آن دارند؛ برخلاف گزاره علمی که انسان از واقعیتی به دست می‌آورند که درک درست یا نادرست از موضوع و محمول گزاره در درستی یا نادرستی گزاره علمی دخالت دارد.

پس روشن شد که برخلاف دیدگاه جناب غرویان هر علمی و از جمله فیزیولوژی

می‌تواند اسلامی یا غیراسلامی باشد و بر اساس دخالت و عدم دخالت جهان‌بینی‌ها می‌تواند درست یا نادرست باشد.

بیان ذکرشده بر اساس توحید افعالی بود؛ البته مدعای ما بر اساس «توحید وجودی» در سطح بالاتری قابل اثبات است که طالبان این بیان را به مقاله حقیر تحت عنوان «سکولار نبودن گزاره‌های علوم توصیفی» در اینترنت ارجاع می‌دهم.

